

شاید مطلب فوق را از اشارات کلام نبوی - ص - در نص معتبر قرار دهیم که فرمودند: «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان و بعضکم الحن بحجته من بعض ...»¹ و «کان رسول الله - صلی الله علیه و آله - یحکم بین الناس بالبینات و الایمان فی الدعاوی فکثرت المطالبات و المظالم. فقال: ایها الناس! انما انا بشر و انتم تختصمون و لعل بعضکم الحن بحجته من بعض و انما اقضی علی نحو ما اسمع منه، فمن قضیت له من حق اخیه بشئ فلا يأخذنه، فانما اقطع له قطعة من النار».²

واضح است در فضایی که معیار در واقعیت قضایی، موفقیت طرف دعوا در نحوه طرح دعوا و اقامه دلیل بر آن باشد، باید به اطراف پرونده در حد وسیع و معقول، مجال مناقشه داد و این ترخیص با کشیدن پای علم قاضی به میان نمی سازد. البته این اشاره در حد اقتضا است و اگر از ناحیه قائلان به جواز داوری بر طبق علم قاضی، دلیلی وافی و کافی اقامه شود، این اقتضا از تاثیر می افتد. پس باید صبر کرد.

مجال واسع به خصم در محاکمه تا جایی است که خداوند متعال به ابلیس مجال احتجاج می دهد و کافران، فاسدان و مجرمان را در قیامت محاکمه می نماید و به آنها حق دفاع میدهد. توجه کنید:

- قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ / قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ / قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ / وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ / قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ / قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ / إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ³
- يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ⁴

در ذیل کریمه 20 و 21 از مبارکه فصلت * حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ ...* آمده است

«نزلت فی يوم تعرض علیهم اعمالهم فینکرونها فیقولون ما عملنا شیئا منها فتشهد علیهم الملائكة الذین کتبوا علیهم اعمالهم. قال الصادق علیه السلام:

فیقولون لله یا رب هؤلاء ملائکتک یشهدون لک ثم یحلفون بالله ما فعلوا من ذلک شیئا و هو قول الله عزوجل: *يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ*

1. وسائل الشیعة، ج 27، ابواب کیفیة الحكم، باب 2، ص 232، ح 1.

2. همان، ص 233، ح 3.

3. ص: 75-81.

4. مجادله: 18.

فعند ذلك يختم الله على السنتهم و تنطق جوارحهم فيشهد السمع بما سمع ما حرم الله و يشهد البصر بما نظر الى ما حرم الله و تشهد الیدان بما اخذتا ...»⁵

حدیث ذیل نیز قابل توجه است:

«فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی أبی عن ابن ابی عمیر عن عبدالرحمان ابن الحجاج قال: قلت لأبی عبدالله - علیه السلام - : حدیث یرویه الناس فیمن یؤمر به آخر الناس الى النار، فقال لی : اما انه لیس كما یقولون : قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : ان آخر عبد یؤمر به الى النار فاذا امر به التفت فیقول الجبار جل جلاله : رُدّوه فیردّونه، فیقول له : لم التفت الیّ؟ فیقول: یا رب لم یکن ظنی بک هذا، فیقول: و ما کان ظنک بی؟ فیقول : یارب کان ظنی بک ان تغفر لی خطیئتی و تسکننی جنتک، قال: فیقول الجبار : یا ملائکتی لا و عزتی و جلالی و آلائی و علوی و ارتفاع مکانی ما ظن بی عبدي هذا ساعة من خیر قط، ولو ظن بی ساعة من خیر ما و دعتہ بالنار، أجزوا له کذبہ و ادخلوه الجنة ...»⁶

هدف از ارائه این تحقیق جدا از ارزش معرفتی، اجتماعی و اخلاقی آن، استفاده و استخراج یک اصل قابل بحث از آن، در فقه القضا است؛ با این مفاد که اصل، در سیستم قضای اسلامی بر اقناع اطراف پرونده است؛ از این رو ممکن است تکالیفی را متوجه این سیستم کند، نظیر آن چه بیان گردید. به هر روی بر آن چه از عامه نقل شد، نقدی به ترتیب ذیل وارد گردیده است:

«أنّ مبدأ حق الخصم فی المناقشة لا یمنع عن جواز قضاء القاضی بعلمه شخصی بعد تقدیم المحکوم علیه کل ما لديه من المناقشات و عدم وفائها فی هدم الادلة و نقضها بلا فرق بین البينة و علم القاضی. و ما ذکر من أنّ القاضی لا یجوز أن یكون خصما و حکماً صحیح بمعنی أن یكون هو طرف الدعوی المستفید منها؛ فإنّ أحد المتخاصمین لا یمکن أن یكون هو الحكم فی تلك المخاصمة، فالخصم بمعنی المدعی أو المدعی علیه لا یكون حکماً، لا الخصم بمعنی کل من یمکن أن یناقش ما یقدمه من الدلیل فی المحکمة من قبل المحکوم علیه، کیف؟! و قد یناقش المحکوم علیه جملة مما یستند الیه القضاة فی الحكم، كما إذ جرح فی الشهود من حیث العدالة أو العدد والقاضی یعلم عدالتهم و تمامية عددهم، فإنّ هذا لا یجعل القاضی الحكم خصماً»⁷

نقد مزبور، هرچند از نظر مدرسه ای می تواند پاسخ آن چه گذشت، باشد؛ لکن عوارض و ملاحظات اجراء، نقد فوق را با چالش هایی مواجه می کند، چالش هایی که بی تاثیر در فتوا به منع نیست. در مرحله تحقیق نظر نهایی، بیان خواهد شد.

⁵ به متون تفسیری مراجعه کنید.

⁶ نور الثقلین، ج 4، ص 544.

⁷ قرائات فقهية معاصرة، ج 1، ص 278.